

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در روایاتی بود که صاحب وسائل قدس سره در باب هجدهم ذکر فرمودند. قبل از
این که وارد بحث بشویم من یادم رفت، غفلت کردم از سلام و لعن بر طالم‌ها

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكَ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ
فَتَفُورَ قُورًا عَظِيمًا اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ طَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى
ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَابِعَتْ وَ تَابِعَتْ تَابِعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ
الْعَنْهُمْ جَمِيعًا»

در این روایات که سنداً بحث می‌کردیم و مختصراً از فقه الحدیث آن، رسیدیم به روایت
ششم؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ
سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ
يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» کسی که بشنود و به گوش او بخورد شیء‌ای از ثواب، بر شیء‌ای بر
یک عملی «فَصَنَعَهُ» این ضمیر صناعه برمی‌گردد به این شیء دوم؛ یعنی علی شیء،
«فَصَنَعَهُ» آن شیء‌ای را که سمع ثوابی راجع به او، «كَانَ لَهُ» ضمیر کان هم برمی‌گردد به
آن «شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ» پس مفاد این خبر این می‌شود که اگر ما شنیدیم که شنیدن ظاهراً
در این جا موضوعیت ندارد که اگر قرائت کردیم و خواندیم شامل او نشود. این از باب
طریقیت است منتها از آن «بلغ»، اوسع دلالت می‌شود، حالا بعداً راجع به این صحبت
خواهیم کرد إن شاء الله، «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ (من الاعمال) فَصَنَعَهُ» آن
را انجام داد. آن شیء را، آن عمل را انجام داد که ثواب راجع به او شنیده «كَانَ لَهُ» آن
ثواب برای او خواهد بود «وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» اگر چه آن ثوابی که به او رسیده، به
آن شکلی که واصل به او شده نباشد. به آن شکل نباشد یا «لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» اصلاً
اصل آن به آن نحوی که گفته شده است نباشد. گفته نشده اصلاً یا اصلاً گفته نشده یا به
آن شکلی که او نقل کرده، مقداری که او نقل کرده، خصوصیتی که او نقل کرده و واصل
شده نباشد.

خب این روایت مبارکه از نظر سند معتبر است منتها در این که وصف آن چیست؟ در
دوران‌های مختلف اختلاف هست. بعضی‌ها می‌گویند این حسنه هست به خاطر پدر علی
بن ابراهیم که توثیق ندارد ولی مدح و ستایش و این‌ها در کتب رجال برای او هست، «أول
من نشر الحدیث بقم» ایشان هست. گفته می‌شده است حسنه، بعضی‌ها تعبیر می‌کنند

مصححه؛ یعنی صحیحه نیست، چون صحیحه آنی است که تمام رجال سند امامی عدل باشند که ثقه باشند، امامی عدل ثقه، و ایشان توثیق ندارد. امامی عدل هست اما توثیق ندارد. بنابراین صحیحه نمی‌شود گفت اما مصححه هست یعنی مانند صحیحه حساب می‌شود. بعضی‌ها هم می‌گویند حسنه کالصحیحه، این‌ها در کلمات بزرگان که ببینید این تعبیرات وجود دارد. اما طبق تحقیقات اخیر، وثاقت ابراهیم بن هاشم ثابت هست؛ بنابراین می‌شود گفت صحیحه. بقیه کسانی که در سند هستند، علی بن ابراهیم و پدر او و ابن ابی عمیر و هشام بن سالم، همه این‌ها از اجلاء و بزرگان اصحاب هستند. بنابراین سند صحیحه بلا اشکال و اما از نظر دلالت هم آن مشکلاتی که در حدیث قبل وجود داشت، در بعض احادیث قبل وجود داشت، این جا وجود ندارد. مثلاً در حدیث اول علی خیر بود که می‌گفتیم که باید مسبقاً خیر بودن آن عمل ثابت باشد. این نه، «عَلَى شَيْءٍ»

دو؛ این که در آن جا ضمیرها به کجا برگردد مشکلاتی داشت، این جا هیچ مشکلی برای مرجع ضمیر، ما در این حدیث شریف نداریم «عَلَى شَيْءٍ وَ صَنَعَهُ كَانَ لَهُ».

یک بحثی هست و آن این است که آیا این حدیث ششم با حدیث اول یکی است یا دو تا است؟ بعضی بزرگان مثل شیخنا الاستاد مرحوم آقای تبریزی در این حاشیه بر کفایه‌شان، ایشان معتقد هستند این حدیث ششم با حدیث اول یکی است منتها دو طریق دارد، دو طریق دارد. اما همان طور که توجه می‌فرمایید حدیث اول با این حدیث از نظر بعض الفاظ متفاوت است و هم چنین از نظر موضوع علاوه بر این که آن حدیث اول، درست است آن جا هم از هشام بود اما از صفوان نقل کرده بود یا این حدیث سوم، اگر نظر ایشان به حدیث سوم باشد که بعید نیست، در حدیث سوم هم آن جا عن هشام بن سالم، این جا هم عن هشام بن سالم مستقیماً از ابی عبدالله (ع) نقل کرده منتها در آن نقل «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ مِنَ التَّوَابِ» این جا «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ التَّوَابِ». حکم به این که این‌ها یک روایت است، دو سند دارد، با توجه به اختلافات معنوی که بین آن‌ها وجود دارد ولو راوی واحد است، دلیلی ندارد، ممکن است دو بار یک مطلبی را از امام (س) شنیدند به دو بیان، به دو مضمون و این‌ها را نقل کرده، علم به اتحاد برای ما حاصل نمی‌شود.

س: ثمره‌اش چه می‌شود اگر یکی بگیریم؟

ج: ثمره‌اش حالا بعد روشن می‌شود، برای این که اگر یکی باشد این دو تا، آن وقت آن جا «بلغ» دارد، این جا «سمع» دارد، آن وقت یک چیز باید باشد. نمی‌توانیم به عموم «سمع» دیگر أخذ بکنیم، اگر «بلغ» صادق نباشد. حالا این‌ها بعداً إن شاء الله در ضمن مباحث بعد می‌آید.

نکته‌ای که در این جا هست این است که صاحب وسائل فرموده «و رواه ابن طاوس فی (کتاب الإقبال) نقلاً من کتاب هشام بن سالم الذی هو من جملة الأصول عن الصادق (علیه السلام) مثله». مطلب درست است، همین طور که ایشان فرمودند، مرحوم ابن طاوس در اقبال بعد از این که این روایت شریفه را از کافی نقل می‌فرماید، می‌فرماید «و وجدنا هذا الحديث فی عصر هشام بن سالم رحمه الله عن الصادق علیه السلام». و این جا است که عرض کردم قبلاً که وزان ابن طاوس به خاطر وجود کتب قدما پیش ایشان، اصول پیش ایشان که یکی از موارد آن همین جا است که اگر تتبع بفرمایید موارد عدیده هست، و لذا وزان ایشان می‌شود مثل وزان شیخ طوسی و امثال آن بزرگان و لذا توثیقات ایشان برای ما حجت است چون همان وجهی که در شیخ طوسی هست، ولو کمرنگ‌تر یک مقداری در مورد ایشان هم وجود دارد که ایشان هم منابعی در دست او

بوده که وقتی اخبار می‌کند، اخبار او محتمل الحسّ و الحدس عرفی می‌شود.

روایت بعد، روایت هفتم: «وَعَنْ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ عِمْرَانَ الرَّعَقَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ الْتِمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أُوتِيَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ».

این حدیث از امام باقر(س) هست که «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ الْتِمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أُوتِيَهُ» اضافه‌ای که این حدیث دارد بر قبلی‌ها، این است که این عمل را که انجام می‌دهد، نیت او این است که آن ثواب به دست او برسد، «الْتِمَّاسَ ذَلِكَ» به این نیت انجام می‌دهد «أُوتِيَهُ» آن ثواب به او عطا می‌شود «وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ» اگر چه آن حدیثی که به واسطه آن حدیث، آن ثواب به این شخص رسیده است آن جوری که آن حدیث دلالت کرده نباشد و این راوی اشتباه کرده باشد یا دروغ بسته باشد. این هم باز قریب است به قبلی‌ها.

س: تعبیر «إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ» به دروغ هم می‌خورد یا فقط به اشتباه در روایت می‌خورد؟

ج: به دروغ هم می‌خورد. آن جوری که او گفته نیست.

س: یا اصلاً چنین حدیثی نباشد، می‌شود؟

ج: بله؟

س: اصلاً چنین حدیثی نباشد.

ج: یعنی نفرموده باشند؟ بله، از خودش در آورده، مثل آن کسی که گفتیم ثواب‌هایی برای سُور قرآن بیان کرده، خودش هم گفته من دیدم مردم کم قرآن می‌خوانند، این ثواب‌ها را جعل کردم برای این که رغبت در ناس ایجاد بکنم.

س: آن وقت الف و لام الحدیث چه می‌شود آن موقع؟

ج: بله؟

س: اگر حدیثی وجود نداشته باشد،

ج: یعنی حدیث، همین حدیث‌هایی که در کتاب‌ها هست گفته می‌شود دیگر، معنای حدیث، قول پیامبر نیست، حدیث یعنی آنی که حاکی است به حسب ظاهر.

س: همان «كَمَا بَلَغَهُ» می‌شود آن حاکی، «كَمَا بَلَغَهُ» می‌شود آن حاکی، الحدیث، یک حدیثی انگار هست.

ج: بله، نه، «وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ» حالا این الحدیث عرض می‌کنم دو جور می‌شود معنا کرد؛ یعنی اگر داستان این چنینی نباشد که او گفته، یعنی واقع است، یکی هم این که یعنی آن حدیثی که و آن خبری که این نقل کرده.

س: این فردی که مثال زدید را که قطعاً شامل نمی‌شود اگر ثابت بشود آن کلام او...

ج: حالا آن هم محل کلام است، بعضی گفتند ولو بدانیم دروغ است. ولو بدانیم دروغ است. این‌ها جزء تنبیهات یا مقاماتی است که بحث کردند در این که این حدیث بعضی گفتند اطلاق دارد ولو بدانی دروغ گفته، این احادیث شامل او می‌شود؛ یعنی چون تفضل است، می‌گویند خدای متعال می‌گوید باشد او دروغ گفته ولی حالا که گفته من می‌دهم.

س: نیت التماس موفق نمی‌شود

ج: بله؟

س: نیت التماس موفق نمی‌شود.

س: چرا نمی‌شود؟

س: چون من می‌دانم دروغ است، چه طور التماس می‌کنم؟

ج: بعد از این حدیث‌ها چیست؟ التماس، او که خدا است گفته می‌دهم دیگر، به همین حدیث‌ها این التماس درست می‌شود. راه برای این التماس درست می‌شود.

س: حالا این می‌فرمایید بعداً بحث می‌کنیم.

ج: حالا این‌ها بله، اگر حالا حوصله باشد برای هر دو طرف، إن شاء الله این‌ها را باید بحث کنیم.

نکته‌ای که در این جا هست این است که نکته‌ای محقق خراسانی در تعلیقه بر فرائد دارند، ایشان می‌فرماید «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ» بلوغ به معنای وصول است یعنی رسیدن، ثواب کی می‌رسد به انسان؟ ثواب خودش بخواند برسد کی هست؟ وقتی محقق شده باشد، قبل از آن که هنوز ثوابی نیست. وقتی شما عمل را انجام دادید و خدای متعال آن عمل فرمود و إن شاء الله در آخرت آن ثواب‌ها را داد که مثلاً گفتیم صد تا قصر فرموده می‌دهم، فرض کنید راوی این جوری نقل کرده، وقتی آن صد تا قصر را دادند در بهشت، آن وقت «وصل الینا» ثواب آن عمل، ولی قبل از آن که «لم یصل» پس وصول ثواب، بعد از تحقق خارجی آن است. تا قبل از آن وصول ثواب معنا ندارد. و هم چنین در آن روایات قبل که بود که «وَصَلَ» عملی که این چنین باشد یا همین جا اگر به قول مرحوم شیخ که در روایات قبل که ما این چنین داشتیم که «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ» «شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ بَلَغَهُ» شیخ در رسائل فرموده این «شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ» با ضمیرها که جور در نمی‌آید که «فَصْنَعَهُ» «فَعَمِلَهُ» ثواب را عمل کرد. بنابراین این «شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ» این‌ها مجازاً استعمال شده «شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابِ»، «شَيْءٌ لَهُ الثَّوَابِ» مقصود این است. آن شیء‌ای که «له الثَّوَابِ»، یعنی آن عمل، حالا آقای آخوند می‌فرمایند شما چه حرف شیخ را بنزید بگویید «شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ» یعنی «شَيْءٌ»...

س: «فی الثَّوَابِ»

یعنی «شَيْءٌ لَهُ الثَّوَابِ» چه حالا مثل این روایت که فرموده است که «بَلَغَهُ الثَّوَابِ بَلَغَهُ مِنَ اللَّهِ» این جاها باشد، خود آن عمل کی به انسان واصل می‌شود؟ وقتی انجام بشود. ثواب هم کی واصل می‌شود؟ وقتی خدا إعطاء کند. بلکه پای‌شان را بالاتر می‌گذارند، می‌گویند عمل هیچ وقت واصل نمی‌شود به انسان، صادر می‌شود از انسان، عمل که

واصل به انسان نمی‌شود که، پس «بَلَّغَهُ» قرینه می‌شود بر این که این جا یک مجازی در کار است، حذفی در کار است. پس این جا که فرمود «مَنْ بَلَّغَهُ تَوَابٌ مِنَ اللَّهِ» یعنی «بَلَّغَهُ» خبر «تَوَابٌ مِنَ اللَّهِ» خبری که دال است بر «تَوَابٌ مِنَ اللَّهِ» باید بگوییم کلمه خبر در تقدیر است. به دلالت اقتضاء قهراً، به دلالت اقتضاء که خود ثواب واصل شدنی در این دنیا نیست؛ قبل از عمل ما واصل نمی‌شود. عمل هم واصل شدنی نیست، صادر شدنی است از انسان، پس به این قرینه باید گفت که این که فرموده «مَنْ بَلَّغَهُ تَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ» یعنی «مَنْ بَلَّغَهُ خَيْرٌ تَوَابٌ (یا) خَيْرٌ دَالٌّ عَلَى التَّوَابِ» و امثال این‌ها، این هم مطلبی است که حالا ایشان فرمودند. البته می‌شود گفت، حالا این یک دقت ذهن دقیق و رقیق مرحوم آقای آخوند است ولی عرفاً گفته می‌شود «بَلَّغَهُ تَوَابٌ» همین که گفته می‌شود، به این هم بلوغ ثواب اطلاق می‌شود ولو بالدقة العقلیه بعضی چیزها بالدقة العقلیه درست است ولی عرفیت دارد. الان شما مثلاً به شما زنگ می‌زنند، می‌گویند کجایی؟ می‌گویند منزل هستم، شما منزل هستید؟ مثل این که می‌گوی من عالم هستم، من سید هستم، من دانش آموز هستم، من منزل هستم، ما منزل نیستیم. اگر دقت بخواهی بکنی باید بگویی نه، این غلط است. من منزل هستم این غلط است؛ من منزل هستم، من داخل منزل هستم. باید بگویی این جا یک داخل در تقدیر است مثلاً، ولی این عرفیت دارد. در این موارد عرفیت دارد که این جوری گفته می‌شود «تَوَابٌ بَلَّغَهُ تَوَابٌ» یعنی «وصل الیه ثواب» یعنی خبر آن به آن رسیده دیگر، چون خبر رسیده کأنه خود او رسیده، می‌گویند ثواب به او رسیده؛ حالا علی‌ای حال، این هم یک نکته‌ای است که مرحوم آقای آخوند این جا توجه به آن داده‌اند. «مَنْ بَلَّغَهُ تَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ» این مشکلات دیگر را این روایت شریفه ندارد.

و اما از نظر سند؛ این روایت در کافی شریف است؛ یعنی کلینی «عن محمد بن یحیی، این محمد بن یحیی محمد بن یحیی العطار» هست که شیخ کلینی است و نجاشی در باره او فرموده «شیخ اصحابنا فی زمانه ثقةٌ عینٌ کثیر الحدیث» ایشان نقل کرده «عن محمد بن الحسین»، این «محمد بن الحسین ابی الخطاب» هست که استاد و شیخ عطار است. ایشان هم «جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون إلى روايته» نجاشی این مطالب را راجع به ایشان فرموده. شیخ طوسی هم فرموده «کوفی ثقة» و مکرر این مطلب را از او فرموده، مرحوم کشی هم فرموده «من العدول و الثقات من أهل العلم الذین رووا عن محمد بن سنان»؛ که این‌جا هم می‌بینید عن محمد بن سنان نقل کرده. می‌رسیم به محمد بن سنان، محمد بن سنان امرش مشکل جدّاً، چون از یک طرف محمد بن سنان تضعیف فراوان دارد، تضعیف‌های خیلی غلیظ و شدید. ابن عقده، نجاشی، شیخ طوسی، شیخ مفید فی احد قولیه، ابن غضائری، فضل بن شاذان همه‌ی این‌ها گفتند ضعیف، بلکه فضل بن شاذان فرموده: من الکذابین المشهورین، محمد بن سنان. این تضعیفات غلیظ و شدید را راجع به ایشان دارد؛ ولی شیخ مفید علاوه بر این‌که یک‌جا ایشان را تضعیف کرده در ارشادش توثیق فرموده. و در اسناد کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم هم وجود دارد. حالا اگر کسی تفسیر را و کامل الزیارات را اشکال بکند بنابراین هیچ توثیقی برای ایشان نیست، قول شیخ مفید هست که آن هم با قول دیگرش که فرموده ضعیف هست؛ بنابراین امر ایشان خیلی مشکل است فلذا فقهاء هم در اعتماد بر ایشان تزلزل دارند، گاهی اعتماد می‌کنند مثل مرحوم امام رضوان الله علیه در حاشیه‌ی عروه‌شان تضعیف کردند محمد بن سنان را، در بیع‌شان آن‌جا توثیق فرمودند محمد بن سنان را؛ در اثر این‌که.... حالا بعضی‌ها گفتند این تضعیف‌ها برای این است که ایشان خیلی ولائی بوده، حرف‌های مهمی را و فضائل مهمی را از ائمه (ع) نقل

می‌کرده، در آن ازمنه هنوز مقامات ائمه آن‌جور واضح نشده بوده، این‌ها حمل بر غلو می‌شده، به‌خاطر حمل بر غلو کردن می‌گفتند این‌ها دروغ می‌گویند.

این حرف ممکن است راجع به بعضی تمام باشد اما مثل شیخ طوسی، شیخ مفید، نجاشی، این‌ها کسانی نیستند که این‌ها خودشان آن مسائل بزرگ را نقل کردند و نمی‌آیند به‌خاطر این امور، جاهای دیگر توثیق می‌کنند و غلو هم دارد، می‌گویند منافاتی ندارد فرض کنید بعضی غلوها؛ بنابراین نمی‌شود کلام این بزرگان حمل بر این جهت کرد که منشأ این تضعیف‌ها عبارت است از آن فضائلی که ایشان نقل کرده. بنابراین امرش واقعاً برای ما مشکل است که محمد بن سنان بشود به او اعتماد کرد، فلذا این سند من حیث السند به‌خاطر اشتغال بر محمد بن سنان محل اشکال است.

بعد ایشان نقل می‌کند از عمران زعفرانی، عمران زعفرانی در کتب رجال، بحثی راجع به نیست لا جرح و لا تعدیل؛ شیخ طوسی در استبصار فرموده مجهول، شیخ طوسی در استبصار فرموده مجهول. و ایشان نقل می‌کند از محمد بن مروان، محمد بن مروان هم گذشت بحثش که گفتیم محمد بن مروان بین سیزده عنوان ابتداءً مردد است، چند عنوانش به‌خاطر این‌که این‌جا طبقه‌اش نمی‌خورد آن‌ها کنار رفت؛ گفتیم ظاهراً ایشان محمد بن مروان ذهلی است و برای محمد بن مروان ذهلی هم وجوهی برای توثیقش بیان کردیم. و یکی از وجوه توثیقش این است که بعضی گفتند ایشان مروی عنه صفوان هست، صفوان هم یکی از ثلاثه هست که لایروی و لایرسل الا عن ثقة، از این جهت هم می‌توانیم بگوییم که ایشان ثقة هست. این کلام که بعضی فرموده‌اند و به آن اتکاء کردند متوقف است بر این‌که ما بگوییم مروان انصراف دارد به یک نفر در این روایات که همان ذهلی باشد و الا اگر این حرف را نزیم آن مروانی که صفوان از او نقل می‌کند در کافی، در دو سه‌جا هست، نمی‌دانیم، او هم همین‌جور است، مروان پسوندی ندارد، قیدی ندارد، نمی‌دانیم کدام مروان است؛ وقتی نمی‌دانیم کدام مروان است لعلّ مروان آن‌جا غیر از مروان این‌جا باشد فلذا به درد نمی‌خورد؛ اگر بخواهیم از راه نقل صفوان اثبات بکنیم نیاز به این جهت داریم علاوه بر این‌که نقل صفوان از مروان در دو جای کافی که من دیدم خود سند محل اشکال هست فلذا اثبات این‌که حتماً صفوان از ایشان نقل کرده است آن خودش نیاز به بعض مبانی خاصه دارد و الا علی المبانی المعروف نمی‌شود گفت که صفوان نقل کرده از ایشان. یعنی ثابت نیست، سند باید تا صفوان تمام باشد که ما ثابت بشود صفوان از ایشان نقل کرده.

و بعد ایشان نقل می‌کند از مروان، مروان قال سمعت ابا جعفر(ع)، منتهی علی مسلکنا ضعف سند در این‌جا مضر نیست، چرا؟ برای این‌که گفتیم کلینی در دیباجه شهادت داده که این روایاتی که من نقل می‌کنم از معصوم(س) هست ولو سند تمام نباشد اما مضمونی که هست ایشان شهادت می‌دهد که این‌ها صادر شده است و لذا از این جهت ما می‌گوییم روایات کافی حجت است علیرغم این‌که ممکن است سند کامل نباشد.

س: ببخشید استاد دایره‌ی تضعیفات را محدود به منفردات شما نمی‌دانید؟

ج: بله؟

س: تضعیفات قدما را از رجالین، محدود به منفردات نمی‌دانید شما؟ ... که تضعیفات آن‌ها محدود به منفردات است...

ج: یعنی چی منفردات....

س: از روایات، یعنی ...

ج: هان، یعنی جایی که تنها او روایت، نه نه، فرق نمی‌کند. بله یک‌وقت هست نه تضعیف فرقی نمی‌کند اما یک‌وقتی که منفرد نباشد و آن مضمونی را که دارد نقل می‌کند متکثر باشد، مستفیض باشد برای انسان اطمینان حاصل می‌شود نه این‌که آن ثقه هست؛ گفته می‌شود این مضمون تنها که او نقل نکرده، او هم، او هم، او هم، او هم نقل کرده، این تراکم موجب اطمینان ما می‌شود. این از آن جهت است و الا تضعیف نه، تضعیف چه فرق می‌کند حالا یک روایت نقل کرده باشد یا روایات مختلف نقل کرده باشد، این‌جا هیچ فرقی ندارد، یا افراد دیگر هم نقل کرده باشند، بالاخره این آدم ضعیف است.

روایت هشتم: «أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي عُذَّةِ الدَّاعِي قَالَ رَوَى الصَّدُوقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بِطَرَفِهِ إِلَى الْأَيْمَةِ (ع) أَنَّ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا بَلَغَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نُقِلَ إِلَيْهِ».

این هم متنش که «أَنَّ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ» پس خیریت آن باید در رتبه‌ی سابق روشن باشد، هم مثل روایت اول می‌ماند. «فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا بَلَغَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ» یعنی امر این ثواب؟ یا نه، امر آن شیء؟ طاهرش امر به ثواب است، چون آن مفروض این است که خیر هست دیگر «وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ» مفروض ما این است که آن خیر است. بنابراین این امر یعنی امر آن ثواب کما بلغه نباشد، آن‌جوری که نقل شده به‌سوی آن نباشد.

این روایت هم از نظر ارسال محل اشکال واقع می‌شود چون «احمد بن فهد قال روى الصدوق عن محمد بن يعقوب بطرقه»؛ این روایت کجاست؟ اولاً این هم محل تردید است که این‌جا آیا سهوی برای ابن‌فهد پیدا نشده؟ چون ما یک روایت هم پیدا نکردیم و صاحب وسائل هم نقل نفرموده، در جامع‌الاحادیث هم نیست، بالاخره این کتب جوامع و فقهاء و همه هیچ روایتی نقل که نکردند، صدوق از کلینی بطرقه نقل کرده باشد. بعضی روایاتی که خود صدوق نقل کرده محمد بن یعقوب هم اصلاً در سند نیست، همین‌ها بود که خواندیم که اولی‌اش از ثواب‌الاعمال بود، همین یکی دوتا روایت بیشتر صدوق نقل نکرده؛ صدوق از کلینی، کلینی هم نه به یک طریق بطرقه. این مطلبی که ایشان نقل می‌کند. مگر این‌که بگوییم که در کتاب‌هایی بوده که به دست ما الان نرسیده مثل مدینه‌العلم صدوق که الان مدینه‌العلم صدوق از من لا یحضره الفقیه‌اش بزرگ‌تر بوده و تا زمان والد شیخ بهائی هم بوده، چون والد شیخ بهائی از مدینه‌العلم صدوق حدیث نقل می‌کند؛ تا این اواخر خلاصه بوده یک‌مرتبه چی شده حالا والله العالم، این کتاب بالمره وجود ندارد. این کتاب... منابع ما خمسہ بوده، این کتاب ایشان هم، الان این از بین رفته، آیا این روایات در او بوده که ابن‌فهد هم به او دست یافته بوده از آن‌جا دارد نقل می‌کند؟ ما بایدینا ایشان چیزی که ایشان می‌فرماید فی ما بایدینا نیست، فقط محتمل است که در بعض کتب صدوق بوده باشد که الان از آن‌ها اطلاعی نداریم. بنابراین این نقل ابن‌فهد چون اگر تمام باشد، مطابق با واقع باشد به‌خاطر ارسالش حجت نیست چون کافی را ایشان شهادت داده، آن‌ها روایتی که در کافی هست شهادت داده نه هر‌جا هر روایتی را که نقل کرده؛ مثلاً الرسائل این‌جوری نیست، آن‌جا شهادت نداده به این‌که این چیزهایی که در این است صادر شده. این برای کافی، در کافی که این‌ها نیست، برای جاهای دیگر است؛ بنابراین ما سند می‌خواهیم، سندش را که ایشان نقل نکرده، می‌شود مرسل و حجت نخواهد بود.

علاوه بر این که مظنون قوی این است که این یک اشتباهی رخ داده باشد این جا و اگر ما قائل باشیم به این جایی که ظن بر خلاف اماره باشد آن اماره حجت نیست کما علیه شیخنا الاستاذ دام ظلّه، از این جهت هم محل اشکال واقع می شود.

آخرین روایت، روایت نهم: «عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ الْإِقْبَالِ عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ [أَجْرٌ] ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ».

یک بار دیگر من حدیث را می خوانم بدون آن چیزهایی که در کروش گذاشته شده و امثال این ها «عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ ذَلِكَ» اجر صاحب وسائل نقل نکرده، این آفایانی که طبع کردند یک اجری را گذاشتند در کروش بعد پایین نوشتند اثبتناه من المصدر «وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ» این جا به خدمت شما عرض شود که ابن طاووس عن الصادق (ع). عبارت ابن طاووس را من بخوانم تا، ایشان فرموده است که «و قد ذكرنا فيما تقدم» این حرف را، این فرمایش را در اقبال در اعمال ماه محرم الحرام فرموده «و قد ذكرنا فيما تقدم من اعتمادنا في مثل هذه الأحاديث» این احادیثی که راجع به فضائل محرم است، روزهی محرم است، ادعیهی محرم است، نمازهای خاصی که در محرم است این ها را نقل فرموده، فرموده: اعتماد ما بر این احادیث که نقل کردیم علیرغم این که سندهایش ضعیف است بعضی فلان این ها، بر چی هست؟ «علی ما رویناه عن الصادق (ع)» یا «علی ما رویناه عن الصادق (ع) أَنْ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ كَانَ لَهُ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ».

این جا اگر «علی ما رویناه» یعنی بنا بر اساس آن چیزی که ما روایت شدیم، برای مان نقل شده یا «علی ما رویناه» ما روایت کردیم او را؛ اگر رویناه باشد جزماً، اسناد جزمی ایشان نداده دیگر، پس نمی توانیم بگویم خبری است که ابن طاووس اسناد جزمی داده؛ «علی ما رویناه» بخوانیم ممکن است بگویم آن که ما روایت کردیم عن الصادق (ع)، خودمان روایت کردیم. فلذا چون عبارت مردد است که روینا بخوانیم یا روینا بخوانیم؟ امر روی این روایت مردد می شود سند بین آن که اسناد جزمی در آن باشد یا ارسال در آن باشد؛ و چون معینی وجود ندارد از این جهت نقل ابن طاووس در این جا برای ما حجت نمی شود، اگر اسناد ایشان اسناد جزمی بود ما بر آن اعتماد می کردیم، اما اسنادش جزمی نیست یعنی خودش راوی نیست، خودش روایت نمی کند، فلذا نه مشمول آن بناء عقلاء می شود، نه مشمول روایتی می شود که «لیس لاحد التشکیک فیما یرویه ثقاتنا».

س: «رویناه» چطور اسناد جزمی می شود؟

ج: ما روایت... خودمان روایت کردیم.

س: شاید با واسطه...

ج: ... نگفته بود، ما روایت کردیم، خود این مضمون، می گوید «رویناه عن الصادق (ع)» یعنی من از امام صادق روایت کردم.

س: روینا با نقلنا به نظرم یک چیز است.

ج: نقلنا عن الصادق هم بگویی کافی است.

س: نقلنا که...

ج: نقل کردیم از امام صادق، از خود امام صادق نقل کردیم...

س: نقل با واسطه هم نقل می‌شود، اگر با واسطه باشد باز نقلنا عن الصادق.

ج: نه، از آن‌ها نقل کردیم، از این‌ها نقل کردیم؛ شما در بحث اخبار مع‌الواسطه آن‌جا چی می‌گویید؟ آن‌جا که نمی‌گویید، می‌گویید که این از این آقا نقل کرده، او از آن آقا نقل کرده، این حرف‌هایی که در اخبار مع‌الواسطه در رسائل و کفایه که خیلی جای مشکلی هم هست برای فهم و تدریس آن، آن‌جا همین است که نه، این از واسطه از همدیگر نقل می‌کنند، این از امام نقل نمی‌کند.

س: استاد مگر این‌طور نیست که می‌گوید سید بن طاووس این روایت را آورده که ما دل‌مان قرص باشد عمل کنیم؟

ج: بله بله.

س: پس معلوم است برای یقینی بوده که این روایت را آورده، می‌خواسته....

ج: برای ایشان یقینی باشد یقین دیگری که برای ما حجت نیست، علاوه بر این‌که بعداً با سند نقل می‌کند. حالا این‌جا نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم که حالا وقت هم دیگر خیلی نداریم این است که این‌جا اشتباهی شده بر محققین و سائلان، هم طبع آل‌البیت و هم طبع انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، نشر اسلامی است اسمش در قم، و آن این است که مرحوم ابن‌طاووس در دوجا حداقل این مطلب را نقل فرموده، یکی در اعمال ماه محرم است که این عبارت بود که خواندیم، یکی در اعمال ماه رجب است که آن‌جا روایتش را قبل خواندیم که ایشان می‌گوید ما از کلینی روایات متعددی را نقل می‌کند در اعمال ماه رجب؛ این محققین فقط به موضع دوم رفتند نگاه کردند فلذا دیدند آن روایتی که آن‌جا ذکر شده این اضافات را دارد از آن‌جا آوردند گفتند «اثبتناه من المصدر» و حال این‌که این فرمایشی که ایشان این‌جا فرموده برای باب محرم‌الحرام است، اعمال ماه محرم‌الحرام است که حدود صد صفحه بین این و آن فاصله است؛ این حرفی که وسائل نقل کرده این‌جا از ابن‌طاووس که به نحو ارسال خودش فرموده است این حرف برای موضع اول است که اعمال ماه محرم‌الحرام باشد، برای این‌جا است. آن حرفی که این آقایان استدراک کردند و نقلنا من المصدر، این در روایاتی است که ایشان بعداً ذکر کرده و آن‌ها را مسنداً ذکر کرده، از کافی نقل کرده و اصلاً ارسال از خودش نیست؛ بنابراین این‌ها چون تخیل کردند که تنها و تنها آن‌چه که در اقبال آمده همان است که آن‌جا هست آمدند این‌جا گفتند بله، فلذا دوتا حاشیه زدند یکی این‌که اجر این‌جا اضافه کردند گفتند «اثبتناه من المصدر» یکی در ذیلش این‌جا این‌جوری بود «وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَّغَهُ» نوشته «فی المصدر کان رسول الله و ان کان رسول الله (ص) لم یقله» گفتند نه، این‌که در مصدر هست این‌جوری است «و ان کان رسول الله لم یقله» با این‌که آن‌که صاحب وسائل نقل کرده این است که «وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَّغَهُ». این به‌خاطر این اشتباه است، بله آن‌جایی که صاحب وسائل از آن نقل می‌کند که برای ماه محرم‌الحرام است همین است که صاحب وسائل دارد نقل می‌کند؛ و آن‌چه که این‌ها اضافه کردند برای این‌جا نیست برای آن‌جا هست، این را هم باید به آن توجه بکنیم. بنابراین این روایت نهم هم برای ما حجت نمی‌شود چون مردد است، بنابراین آن‌چه که معتبر شد عبارت است به‌طور

مسلم، عبارت است از همین روایت ششم که هیچ دغدغه‌ی خاطری در آن نیست. از این‌که بگذریم در مرحله‌ی بعد روایت اول، روایت سوم این‌ها و روایت به خدمت شما عرض شود روایت چهارم علی وجهی که گفتیم این‌ها می‌توانیم به آن اعتماد بکنیم و هم‌چنین روایت هفتم. ان‌شالله بحث مقام ثانی فقه الحدیث این روایات و این‌که مضمون این روایات در نهایت چه خواهد بود برای فردا ان‌شالله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد